



۷- موارد الاتحاف فی نقباء الأشراف، از سید عبدالرزاق

کمونہ؟

۸- منية الراغبين في طبقات السابئين، از سید عبدالرزاق

کمونہ.

عمدۀ مباحث نویسنده مربوط به ذریعہ، طبقات و اعیان الشیعہ است. از این مجموعہ سه جلدی تمام جلد اول اختصاص به ذریعہ و طبقات دارد، و نیز تمام جلد دوم و ۴۳۴ صفحه از جلد سوم به بحث درباره اعیان الشیعہ اختصاص دارد و تنها از ص ۴۳۵ تا ۵۱۸ یعنی تا آخر جلد سوم، شامل بحث و بررسی هشت کتاب دیگر است. بدیہی است نویسندگان این یازده اثر که مورد نقد واقع شده اند، همگی قصد نداشته اند شرح حال تفصیلی عالمان و دلایل خود بر اثبات مذهب و ردّ همه اتهامات رجال و عالمان را به نگارش در آورند؛ و گرنه مثنوی هفتاد من کاغذ می شد. بسا شیخ آقا بزرگ تهرانی دلایلی بر شیعہ بودن مؤلفانی داشته، ولی اثبات مذهب افراد، خود بحث مستقل و مجال مخصوص می طلبیده، لذا متعرض آن ادله نشده است.

مؤلف در ص ۸ مقدمه گوید: «روشن است که هیچ کتابی در این زمینہ خالی از لغزش و اشتباه نخواهد بود؛ بخصوص

مع موسوعات رجال الشيعة . سید عبد الله بن سید عبد الحسين شرف الدين . بيروت، الارشاد للطباعة و النشر، ۱۴۱۱ . ۳ ج، ۶۹۰+۵۳۶+۵۲۰ ص، وزیری.

کتاب حاضر عهده دار معرفی و بررسی سه کتاب از مجموعہ های رجال و تراجم شیعہ است که عبارتند از:

۱- الذریعہ الی تصانيف الشیعہ، تالیف محقق متتبع شیخ آقا بزرگ تهرانی؟

۲- طبقات اعلام الشیعہ، تالیف محقق متتبع شیخ آقا بزرگ تهرانی؟

۳- اعیان الشیعہ، تالیف دانشمند بزرگوار سید محسن امین عاملی. نویسنده کتاب بحث و بررسی درباره هشت کتاب ذیل رانیز به اینها ملحق کرده است:

- ۱- رجال نجاشی؟
- ۲- أمل الآمل فی علماء جبل عامل، از شیخ حر عاملی؟
- ۳- الفوائد الرضوية، از شیخ عباس قمی؟
- ۴- ماضي النجف و حاضرها، از شیخ جعفر محبوبه؟
- ۵- انوار البدرين فی علماء الاحساء و القطيف و البحرين، از شیخ علی بلادی؟
- ۶- شهداء القطيف، از علامه شیخ عبدالحسين امینی؟

کتابهای دوره ای و مجموعه ها. و به جهت خدمت به حقیقت و علم، به تصحیح و تنقیح این مجموعه ها دست زد و بررسی و ژرف نگری و تتبع را به حد کمال رساندم و بحمدالله - به بهترین وجه در نقد و تصحیح موفق گشتم. وی ابتدا از دو مجموعه بزرگتر و نفیس، یعنی الذریعه و طبقات اعلام الشیعه، سخن می گوید و جلد اول شامل قریب ۷۰۰ صفحه را با بررسی این دو کتاب به پایان می برد و در وصف شیخ آقا بزرگ می نویسد: «خواننده طبقات اعلام الشیعه شیخ آقا بزرگ را رادمردی با نیت خالص، حقیقت جو و پاک می یابد و پیداست که اخلاص شگفت انگیزش دلیل پاکی طینت و بزرگواری و عظمت روح و اخلاق والای اوست».

مؤلف، شیخ آقا بزرگ را به عنوان علامه ای که در تتبع و تحقیق قوی و فراگیری و احاطه به علم رجال و روایات شهره آفاق است، می ستاید و اهل دانش، خصوصاً تشیع را، و امدار او می شمارد. آنگاه می افزاید:

«با توجه به تتبع گسترده و اطلاعات وسیع، اشتباهات فراوانی به این دو کتاب خصوصاً الذریعه راه یافته است. و عجیب است که مشتمل بر بسیاری از تالیفات اهل سنت خصوصاً مشاهیر آنان، از قبیل محی الدین ابن عربی، از قدما و متاخران گشته است، شگفت انگیز تر آن که کتابهای زیادی از عده ای ناصبی را که به دشمنی با شیعه شناخته شده اند و برخی دشمن اهل بیت - ع - هستند نام برده است؛ نظیر کتابهای غزالی، و دیوان سلطان محمود غزنوی و سلطان سلیمان قانونی. و آنچه موجب تعجب و تحیر می شود، ذکر تالیفات تعدادی از مسیحیان همچون عبدالمسیح انطاکی، و همچنین ذکر مؤلفات متعددی از قادیانی ها، بهائی ها و هندوهاست؛ چنانکه نوشته های عده ای را که پیش از اسلام وفات کردند هم یاد کرده است.»

آنگاه مؤلف که فرزند عالم فرزانه سید شرف الدین عاملی است به نقل از اهل وثوق و اطلاع خبر می دهد که بعضی از دست اندرکاران نشر، بدون اطلاع شیخ آقا بزرگ، مطالب فراوانی را لابلای صفحات الذریعه گنجانده اند. وی می گوید: «این خبر نزدیک به حقیقت می نماید [؟] و گرنه شیخ آقا بزرگ کجا و این زشتیهای بزرگ کجا؟ او برتر و جلیل القدرتر از اینهاست». و می افزاید: «گذشته از این، آنچه در طول تحقیقم بدان رسیدم این است که چنین مجموعه ای با این اندازه

و کیفیت، ناگزیر از وجود خطا و اشتباه حتی در امور روشن و بدیهی است؛ چنانکه محمد فرید وجدی هم شرح حال شریف رضی را دوبار یک بار ذیل عنوان الشریف الرضی و دیگر بار ذیل الشریف الرازی آورده است». در پایان تاکید دارد که به علت خدمت به این دو کتاب و خدمت به زحمات مؤلف به تصحیح و تحقیق این دو کتاب همت گماشتم و بحمدالله به تصحیح و تصویب همه جانبه این کتب موفق شدم. (ج ۱، ص ۸-۱۰)

جلد دوم و ۴۳۴ صفحه از جلد سوم درباره اعیان الشیعه، و ۸۰ صفحه دیگر درباره کتابهای نجاشی، امل الآمل، فوائد الرضویه، ماضی النجف و حاضرها، انوار البدرین، شهداء الفضیله، موارد الاتحاف (جلد یک و دو) و منیه الراغبین است. بررسی و تحقیق در اعلام، با توجه به وجود نامهای مشابه، کاری بس دشوار، پر زحمت و نیازمند تمرکز حواس و حافظه قوی است و پر واضح است که مؤلف این اثر زحمات طاقت فرسایی متحمل شده که هیچگاه چنین تلاشها را اهل انصاف نادیده نخواهند گرفت. مؤلف گرامی از زوایای گوناگونی به نقد کتابهای یاد شده پرداخته است:

۱) گاه تکرارها را بازگو نموده است؛ همانند: ج ۲، ص ۴۸۳، سطر ۵، که در ذیل معرفی سید حسین کمونه آورده است: «همین شرح حال در ص ۳۴۹، شماره ۵۵۶ در همان جلد ۲۷ اعیان الشیعه تکرار شده است.» و در ذیل السید حسین البروجردی گوید: «شرح حال بروجرودی در ص ۱۹۱ از جلد ۲۷، مانند جلد ۲۶ ص ۳۴۲ است.» نظیر همین مطلب را درباره سید حسین بحر العلوم و میرزا تاج الدین صاعدی ذکر می کند.

۲) گاهی به لقبهایی اشاره می کند که اشتباهاً از پدر به پسر به ارث رسیده است؛ مثلاً در ترجمه الحسن بن محمد بن الدباس می گوید: ضیاء الدین، لقب خود سید فضل الله است، نه فرزندش. (ج ۲، ص ۴۸۴).

۳) گاه به اشتباهات جزئی که معمولاً در چاپ و استنساخ رخ می دهد، اشاره شده است؛ نظیر اینکه می گوید: نسب حسین بن محمد علوی به حسن بن الامام زین العابدین غلط و صواب آن حسین است؛ زیرا امام سجاده - ع - فرزند بنام حسن نداشته است. (ج ۲، ص ۴۸۴).

۴) در مواردی تنافی دو تاریخ را نشان داده است؛ مانند اینکه می گوید: اینکه گفته شده: نسخه خطی در سال ۱۲۹۷ در

تملك سلطان حسين صفوى بوده صحيح نيست، زيرا وفات شاه حسين در سال ۱۱۳۵ بوده است. (ج ۳، ص ۵۱۶).

۵) در پاره ای موارد درباره يك نکته تحقيق شده است؛ نظير بررسی مذهب راغب اصفهانی (ج ۲، ص ۴۸۷-۴۸۹).

آنچه گفته شد، اشاره ای گذرا به کاوشهای علامه سيد عبدالله شرف الدين در اين اثر بود. بخش عمده کار مؤلف اين است که از اول تا آخر کتاب به مناسبتی افرادی را از گردونه تشيع به معنی عام آن بيرون پرتاب کرده که به مواردی اشاره می شود:

۱) در ج ۱، ص ۴۲۰، بعد از ذکر رساله فارسی امير خان کوبی گرجی، معاصر شاه حسين صفوى، می نویسد:

«از کجا شود ثابت نامبرده مسلمان باشد، تا صحيح باشد از رساله اش نامی برده شود؛ زيرا جمیع مردم گرج مسیحی هستند».

۲) در ج ۱، ص ۴۲۰ درباره رساله موسیقی صفی الدين عبدالؤمن بن يوسف بن فاخرارموی آذربایجانی، که از هنرمندان بلخ است، می گوید: شيخ آقا بزرگ دلیلی نیاورده تا اثبات کند که او شیعه و داخل در موضوع کتاب باشد. و همین که از هنرمندان بلخ است شیعه بودنش بعيد می نماید.

۳) در ج ۱، ص ۴۲۱، ذیل سخن صاحب الذریعه که شيخ شمس الدين محمد بن ابی بکر بن محمد الخبیزی در خطبه اش بعد از نام پیامبر (ص) دارد: «آله الطيبين الطاهرين المبجلين»، می گوید: «این به تنهایی دلیلی بر شیعه بودن نیست؛ چون بسیاری از اهل سنت نیز چنین می گویند».

۴) در صفحه فوق می گوید: شرف الدين جعفر بن محمد بن حمزه شیعه امامی نیست؛ زيرا زرکلی در الاعلام (ج ۲، ص ۱۲۴) گفته است وی مبلغ و از علمای اسماعیلیه بوده است. باید در پاسخ گفت: مگر اسماعیلیه غير شیعه اند؟ و بنای الذریعه بر تصانیف شیعه اثنی عشریه امامیه بوده است؟

۵) در ج ۱، ص ۲۰۰، درباره معین الدين محمد خطاط، نویسنده تاریخ هرات، که معاصر وی زندگی نامه اش را در حبيب السیر نگاشته، می گوید: شیعه بودن وی بعيد می نماید؛ چون معهود نیست که از اسفرائین احدی شیعه باشد. و در ص ۲۰۱ درباره معین اسفرائینی، شاگرد فخرالدين الخالدي اسفرائینی، می گوید: شاگردی فخرالدين بر استاد مذکور، تشيع وی را نفی می کند؛ مضافاً اینکه چون نام دیوانش در کشف الظنون آمده است، شیعه نیست. باید گفت آیا شهيد ثانی و

برخی دیگر از عالمان شیعه در نزد علمای عامه درس نخواندند؟ و آیا اگر نام کسی در کشف الظنون بیاید دلیل غير شیعه بودن اوست؟

۶) گاه محل دفن، یا نزدیک بودن قبر کسی را به قبر یک سنی، دلیل شیعه نبودن دانسته است؛ مثلاً می گوید: دفن فراهی نزد خواجه عبدالله انصاری دلیل بر نفی تشيع وی است (ج ۱، ص ۲۰۱). همچنین مکان دفن را دلیل، بعد از تشيع می داند، (ج ۱، ص ۵۷۰). در موارد دیگری نیز همین نزدیکی قبر یا قبر یکی از اهل سنت را دلیل دوری از تشيع دانسته است؛ در حالی که دستور اهل بیت -ع- و بزرگان علما، وحدت اجتماعی و زندگی مسالمت آمیز با اهل سنت و نزدیکی قلبها بوده است، ولی نویسنده ظاهراً حاضر نیست قبرها هم با هم نزدیک شود، چه رسد به قلبها! آیا در تهران و بسیاری از شهرها برای شیعه و سنی دو قبرستان جدا گانه هست؟

۷) نویسنده سکونت در برخی از شهرها یا انتساب اسمی را دلیل دوری از تشيع می داند. بنگرید که می گوید:

۱- قطران ابن منصور ارموی شیعه نیست، به دلیل غلبه تسنن بر تبریز. (ج ۱، ص ۵۷۶).

۲- درباره محمدنظام کابلی، ساکن هند، می گوید: همین که از افغانه و اهل کابل است دلیل محکمی است بر نفی تشيع او. (ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹).

۳- چون معزی غزنوی از اهل غزنه است، تشيع وی بعيد است. (ج ۱، ص ۱۹۹).

۴- بعید است خواجه معین شیرازی شیعه باشد؛ چون بر شیراز آن روز تسنن غلبه داشته است. (ج ۱، ص ۲۰۱).

۵- ترکمنها سنی هستند. (ج ۱، ص ۳۳۸).

۶- ابن نضوح محمود شیرازی سنی است؛ چون آن روز تسنن بر شیراز غلبه داشت. (ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۲).

۷- وصف رشید الدين اسفرائینی به اسفرائینی، دلیل دوری وی از تشيع است. (ج ۱، ص ۳۴۲).

۸- سمرقندی شیعه نیست؛ چون من از سمرقند شیعه سراخ ندارم. (ج ۱، ص ۸۰).

۸) گاه اطلاع بر مطالب عرفانی یا لقب و شهرت متناسب با یکی از فرقه های صوفی را دلیل غير شیعه بودن می داند. مثلاً درباره عبدالرحمن قادری گوید: صفت «قادری» نص واضحی است بر نفی تشيع؛ چون منسوب به طریقه قادریه است.

(ج ۱، ص ۳۳۸). همچنین درباره سید عبدالرحمان حسینی قادری می گوید: صفت قادری مؤلف با موضوع عرفانی کتاب دلیلی قوی است که قادری مسلک بوده و از موضوع کتاب کاملاً بیگانه است. (ج ۱، ص ۴۴۰). همچنین می گوید: از آنجا که حاشیه شرح جدید تجرید در کشف الظنون آمده، معلوم نیست مؤلفش شیعه باشد؛ چون کشف الظنون از تالیفات شیعه کم نام می برد؟ (ج ۱، ص ۸۱).

به هر حال نویسنده افرادی را که مذهبشان مورد بحث است، سنی شمرده است؛ نظیر شبستری، محی الدین بن عربی، عطار، خیام (ج ۱، ص ۴۴۸)، راغب اصفهانی و عبد الرزاق کاشانی. (ج ۱، ص ۳۳۶).

باید توجه داشت که وظیفه یک کتابشناس در رده بندی مؤلفان و مذاهب آنان چیست؟ و اگر هر شخص منصفی به جای آقا بزرگ تهرانی بود کتابهای افرادی چون شریعت سنگلجی را در ردیف چه گروهی ثبت می کرد؟ آیا می توان این دسته را جزء یهود یا نصارا و مجوس یا کمونیستها جا داد؟ یا باید گفت مسلمان، ولی منحرف بودند. نکته دیگر اینکه عمده ایرادات جناب مؤلف بر ذریعه تهرانی مربوط به این است که مؤلف فلان کتاب معلوم نیست شیعه باشد، و از کجا تشیّعش ثابت شده و بنابراین از موضوع کتاب خارج است! ولی آن هم با دیدگاههای خاص جناب مؤلف که نمونه هایی از آن ذکر شد. بنابراین، این کتاب را نمی توان تصحیح همه جانبه ذریعه دانست. علاوه بر این بسیاری را خود تهرانی هم می دانسته شیعه نیستند، و به جهاتی نامشان را آورده است. مثلاً درج ۱۴، ص ۱۶۰ از شرح نهج البلاغه محمد محیی الدین عبدالحمید معاصر یاد کرده است و تهرانی بهتر از شرف الدین می دانسته که وی سنی است و نه شیعه.

دیگر اینکه اشتباهات بسیاری در همین کتاب رخ داده که مجال گفتن آنها نیست و بواقع خود این اثر نیز محتاج نقدی مبسوط است. همچنین بسیاری از ایرادات، خطاهای مطبعی یا سهوالقلمی بوده است؛ مثل اینکه گوید: در ذریعه (ج ۵، ص ۲۷۸) از شهید ثانی با عنوان زین العابدین یاد شده در حالی که نامش «زین الدین» است. (ج ۱، ص ۷۹). با توجه به اینکه تهرانی در سراسر ذریعه شاید بیش از حدود صد بار نام شهید را به طور صحیح «زین الدین» آورده و این نکته ای بسیار روشن و بدیهی برای شخصی مانند تهرانی بوده است، این

غلط حتماً چاپی یا سهوالقلم است و نباید به حساب اشتباهات ذریعه گذاشت. بلکه لازم بود مؤلف جدولی از اغلاط مطبعی ذریعه و کتابهای دیگر را تنظیم می کرد و این موارد را در آن جدول می آورد.

نمونه دیگر اینکه گفته است در ذریعه (ج ۱۱، ص ۱۲۹) بجای «هَذَا» باید «هَذِهِ» باشد. (ج ۱، ص ۲۴۴).

نمونه دیگر اینکه گفته است: در ذریعه (ج ۱۲، ص ۲۶۶) وفات ابن فهد حلی به سال ۴۸۱ ذکر شده، ولی درست آن ۸۴۱ است. (ج ۱، ص ۲۴۸). در حالی که اصغر اهل فن، چه رسد به تهرانی، می دانند که ابن فهد حلی متوفای ۴۸۱ نیست و باید این اشتباه مطبعی یا سهوالقلم باشد. و از این گونه اغلاط در اثر مورد بحث بیشتر رخ داده است؛ مثل اینکه در ج ۱، ص ۳۱۷ شهاب الدین مرعشی تبدیل شده است به شهاب الدین! نیز در ج ۱، ص ۳۱۶ تعبیر «وضوح الشمس فی راتعة النهار» به کار برده در حالی که جزماً «رابعة النهار» درست است نه «راتعة النهار».

باری، یکی از سست ترین ایرادات مؤلف بر ذریعه این است: «در ذریعه ج ۲۱، ص ۱۳۸ آمده است: . . . لسیدنا العلامة ابی محمد الحسن صدر الدین دام ظلّه». مؤلف گوید: «اینکه آقا بزرگ فرموده: «دام ظلّه» سهو است؛ زیرا این مجلد ذریعه در سال ۱۳۹۲ یعنی ۳۸ سال بعد از وفات سید حسن صدر چاپ شده است!»

پیدا است که این ایراد از مضحک ترین ایرادات است؛ تهرانی که با سید صدر دوست بوده خیلی خوب می دانسته که وی چه وقتی از دنیا رفته است؛ ثانیاً، جمله «دام ظلّه» نشان می دهد که این قسمت ذریعه در زمان حیات سید صدر نوشته شده است و اتفاقاً حذف این گونه تعبیرات، که نشان دهنده تاریخ تالیف کتاب است، اشتباه است و نه ابقاء آنها. وگرنه لازم است مؤلف همواره در چنین اثری دست ببرد؛ چون بالاخره تا هنگام چاپ کتاب، بسیاری از کسانی که از آنها با تعبیرات دالّ بر حیات یاد شده، از دنیا می روند!

باری، آنچه ذکر شد مربوط به جلد اول اثر مورد بحث است و از مباحث جلد اول می توان حدس زد که در جلد دوم و سوم چه بحثهایی مطرح شده است که بررسی تفصیلی آنها را مجالی دیگر باید.
